

## منابع:

## سیاست نامنجم:

### ایالات متحده و خاورمیانه

منبع: نشریه خاورمیانه، جلد ۵۶، شماره

۴، پاییز ۲۰۰۲

جیمز آ. بیل و ربکا بیل چاوز

ترجمه: دکتر جعفر قامت

«ربکا بیل چاوز» استادیار علوم

سیاسی آکادمی نیروی دریایی آمریکا است.

دکتر چاوز تحقیقات خود را حول محور

روابط بین حکومت قانون و روند دموکراتیزه

شدن قرار داده است. کتاب او، «ساختن

حکومت قانون در دموکراسیهای نوپا:

سیاست قضایی در آرژانتین» را دانشگاه

استانفورد منتشر کرده است. «جیمز آ. بیل»

استاد حکومت در کالج ویلیام و مری است.

تازه ترین اثر او تحت عنوان «جرج بال»: پشت

صحنه سیاست خارجی آمریکا، و کاتولیکها و

مسلمانان شیعه: نیایش، تعصب و

سیاست اخیراً به چاپ رسیده است.

جهان امروز در یک عدم انسجام

بنیادین گرفتار شده است؛ نظامهای کهن از

هم پاشیده و فرو ریخته اند، ولی هنوز

نظامهای نوینی برای جایگزینی آنها شکل

۱. احمد سیاح، فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی،

تهران: انتشارات اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۲.

۲. خالد محمد المغماس، الدیوانیه الكويتية و

تأثيرها السیاسی والاجتماعی والثقافی، فی:

الوطن، ۲۰۰۱، ۱۲، ۴.

3. www. islam-online.net/Arabic/adam/2002/01/article

13 Shtml.

۴. یعقوب الکندری، دور الديوانية فی عملية صنع

القرار، وكالة الأنباء الكويتية، ۲۰۰۱، ۱۲، ۸.

۵. ندوة بحثية، الغزو العراقي لكويت، الكويت: عالم

المعرفة، الطبعة الاولى، ۱۹۹۵، ص ص ۸۶-۱۶۸.

۶. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، مجلس ملی و

آینده سیاسی کویت، ص ص ۴-۳، ۱۳۷۱، ۸، ۵.

۷. الوطن، «الديوانيات فی رمضان منابر اجتماعية و

سیاسة»، ۲۰۰۱، ۱۲، ۴.

8. www.alwatan. com.kw/local.asp?id=35343.

9. www.alQanat.com/stories/all 21205.Shtml.

10. www.alwatan. com.kw/local.asp?id=41886.

11. www. moc.kw/alghbas/mon/front page/html  
pages/article b Frame.hitmi.

12. www. Kuna.net.xw/story.asp?DSNO=374703.

نیافته اند. چالش ناسازگاری به ویژه در خاورمیانه مشهود است که در آن شکافها، تفرقه ها و نابرابریها حاکمند. سیاست خارجی ایالات متحده هنوز نتوانسته به مسئله تغییر انقلابی پاسخگو باشد. این مقاله در برگیرنده هفت توصیه سیاسی برای کمک به سیاست گذاران آمریکایی شناخت این چالش است. جوامع خاورمیانه درگیر و دار دگردیسی بی سابقه ای به سر می برند. تاریخ نمونه های بارزی را از تغییر اجتماعی عرضه کرده است؛ پیدایش اسلام در قرن هفتم، فتح بغداد به دست مغول ها در ۱۲۵۸، سقوط قسطنطنیه در ۱۴۵۳ و ظهور و سقوط سلسله های گوناگون اسلامی طی آن سالها به هر حال، هیچیک از این رویدادها باعصر حاضر بر حسب عمق و همگانی بودن تغییر قابل مقایسه نیستند. ماهیت تغییرات امروز سیستماتیک بودن آنهاست. نظامهای سنتی اجتماعی و سیاسی در همه جا به محاصره درآمده اند. این نظامها ترک می خورند و فرو می ریزند، پاره پاره شده و از هم می پاشند و یا تکه تکه و از هم جدا می شوند. بدین ترتیب، ما در عصری به سر می بریم که به قول

«مانفرد هاپرن» نامنجم است. ناسازگاری یک گسستگی در زمانی است که نظامهای کهن متلاشی می شوند و هنوز نظامهای نو شکل نگرفته اند. در خاورمیانه، نظامهای اجتماعی و سیاسی متلاشی می شوند شبکه های انسانی نگه دارنده جامعه از هم می گسلند. نفوذ خارجی که بیشتر از غرب سرچشمه می گیرد، به خاورمیانه نشت می کند، می خورد، می ساید، فاسد می کند و از هم می پاشند.

عدم انسجام همواره دردناک است. این دورانی است که شکافهای بین داراها و ندارها به پرتگاهها تبدیل می شوند، و نابرابریها و عدم توازن خشم و عصبیانی می آفرینند. پیشرفتهای شگرف در فن آوری، آگاهیهای افراد را از یکدیگر افزایش داده است. نسل جدید خود را در آرواره های بیکاری، فساد، سرکوب سیاسی و بی عدالتی گرفتار می بیند.

عدم انسجام، پیش درآمد خشونت است. کسانی که در عدم انسجام به سر می برند اغلب در جستجوی زندگی بهتر به خشونت متوسل می شوند. به هر حال، آنان

نیافته اند. چالش ناسازگاری به ویژه در خاورمیانه مشهود است که در آن شکافها، تفرقه ها و نابرابریها حاکمند. سیاست خارجی ایالات متحده هنوز نتوانسته به مسئله تغییر انقلابی پاسخگو باشد. این مقاله در برگیرنده هفت توصیه سیاسی برای کمک به سیاست گذاران آمریکایی شناخت این چالش است. جوامع خاورمیانه درگیر و دار دگردیسی بی سابقه ای به سر می برند. تاریخ نمونه های بارزی را از تغییر اجتماعی عرضه کرده است؛ پیدایش اسلام در قرن هفتم، فتح بغداد به دست مغول ها در ۱۲۵۸، سقوط قسطنطنیه در ۱۴۵۳ و ظهور و سقوط سلسله های گوناگون اسلامی طی آن سالها به هر حال، هیچیک از این رویدادها باعصر حاضر بر حسب عمق و همگانی بودن تغییر قابل مقایسه نیستند. ماهیت تغییرات امروز سیستماتیک بودن آنهاست. نظامهای سنتی اجتماعی و سیاسی در همه جا به محاصره درآمده اند. این نظامها ترک می خورند و فرو می ریزند، پاره پاره شده و از هم می پاشند و یا تکه تکه و از هم جدا می شوند. بدین ترتیب، ما در عصری به سر می بریم که به قول

در این راه تنها نیستند. دولت‌ها و حکومت‌ها هم برای حفظ قدرت و امتیاز به خشونت دست می‌یازند. کشورها، مناطق و شهرهای نامنسجم نه تنها در خاورمیانه، بلکه در جاهایی با جمعیت نسبتاً زیاد مسلمان وجود دارند.

### الفبای عدم انسجام جهانی

**الجزایر:** ده سال جنگ داخلی ۵۵ هزار کشته برجا گذاشته است.

**بوسنی:** مناقشه داخلی دهه ۱۹۹۰ سبب تجاوز به بیش از ۲۰ هزار زن مسلمان و کشته و ناپدید شدن ۱۲۵ هزار بوسنیایی گردید.

**چچن:** جنگ تمام عیار بین ارتش روسیه و چچن‌ها؛ از اکتبر ۱۹۹۹، ۴۰۰۰ چچنی کشته و بیش از ۷۰۰۰ تن زخمی شده‌اند؛ در همین مدت، ۱۵ هزار سرباز روسیه کشته و بیش از ۳۰ هزار نفر زخمی شده‌اند.

**دوشنبه:** پایتخت تاجیکستان؛ جنگ داخلی ویرانگر بیش از ۶۰ هزار کشته داد، ۶۰۰ هزار نفر را بی‌خانمان کرد و سبب گریز ۸۰ هزار نفر دیگر از کشور شد؛ هزینه

این نبرد ۷ میلیارد دلار برآورد شده است.  
**مصر:** حکومت حسنی مبارک درگیر نبرد سیاسی و نظامی با شبه نظامیان مسلمان است.

**فرغانه:** دره‌ای در ازبکستان، جایی که مسلمانان سرگرم نبرد بانبروهای دولتی ازبکستان هستند؛ جنبش اسلامی ازبکستان (IMV) با رژیم سرکوبگر می‌رزمند. غزه: نبردهای شدید در این جنگل شلوغ و فقیر زده شهری، بین اهالی غزه و نیروهای اشغالگر اسرائیل.

**هرات:** شهری در غرب افغانستان که قبایل ایرانی و افغان برای نفوذ و کنترل نبرد می‌کنند؛ یکی از مراکز عمده شهری خشونت در ۲۳ سال جنگ داخلی.

**بیت المقدس:** شهر مقدس سه دین بزرگ که خشونت پراکنده آن را تقسیم و تکه تکه کرده است.

**کابل:** مرکز افغانستان، کشوری که شاهد جنگ داخلی ۲۳ ساله بوده است.

**لبنان:** بقایای جنگ داخلی که از ۱۹۷۵ آغاز شد و مداخله اشغالگرانه سوریه و حمله‌های نظامی اسرائیل آن را پیچیده‌تر کرده است.

**مغرب:** یکی از مستبدترین نظامهای سلطنتی که با فساد و سرکوب سیاسی روبه روست.

**نیجریه:** پرجمعیت ترین کشور آفریقا، ۴۰ درصد مسلمان؛ خشونت فزاینده، فقر، بیکاری، فساد و جرم و جنایت؛ در اوایل ۲۰۰۲ انبار مهمات لاگوس آتش گرفت و انفجارهایی را در سراسر شهر سبب شد؛ ۱۰۰۰ نفر که بیشتر آنان را زنان و کودکان تشکیل می دادند، در تلاش برای فرار کشته شدند.

**وهران:** شهری در الجزایر با ۶۰۰ هزار نفر جمعیت که ویژگی آن زدوخوردهایی است که شاخص مبارزه سراسری بین مبارزان مسلمان و رژیم نظامی سرکوبگر است.

**فلسطین:** ادامه کشمکش بین عرب ها و اسرائیلی ها بر سر این قطعه زمین باستانی؛ نخستین انتفاضه (دسامبر ۱۹۸۷ - سپتامبر ۱۹۹۳) سیب کشته شدن ۱۱۶۲ فلسطینی و ۱۶۰ اسرائیلی شد، در حالی که در انتفاضه دوم (سپتامبر ۲۰۰۰ تاکنون) در مجموع حدود ۲۴۰۰ تن کشته شده اند.

**قطر:** امیرنشینی که می کوشد با ایجاد موازنه بین سرکوب و اصلاحات، کنترل و آشتی در قرن ۲۱ به حیات خود ادامه دهد.

**روسیه:** با فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه درگیر کشمکشهای سیاسی و نظامی با بسیاری از دولتهای منطقه ای در آسیای مرکزی و قفقاز شده است.

**سومالی:** سرزمینی فقر زده که شاهد خشونت متناوب بوده است؛ در ۱۹۹۳ نبرد خونینی بین مردم موگادیشو و نیروهای زبده آمریکا روی داد.

**ترکمنستان:** دیکتاتوری بی رحمی در آسیای مرکزی که برای بقا با چالشهای جدی سیاسی دست و پنجه نرم می کند.

**ازبکستان:** جمهوری دیگر در آسیای مرکزی با حکومت یک دیکتاتور و فساد فزاینده؛ ازبکستان در مرداب افغانستان دخالت کرد و پایگاههای نظامی در اختیار ارتش آمریکا قرار داد.

**وارنا:** سومین شهر بزرگ بلغارستان، کشوری با ۱٫۲ میلیون مسلمان، و تاریخی طولانی از مناقشه با ترک های عثمانی.

**صحرای باختری:** ادامه تنش بین

مغرب و جبهه پولیساریو بر سر کنترل

منطقه‌ای پهناور؛ بیش از ۱۷۰ هزار

آواره‌ای که از برابر تجاوز مغرب در ۱۹۷۳

گریختند، اکنون در شرایطی دشوار در

صحرای الجزایر زندگی می‌کنند.

شین جیانگ: از سال ۱۹۹۰

سربازان چینی بارها برای کنترل مسلمانان

در این غربی‌ترین ایالت چین به زور متوسل

شده‌اند؛ مسلمانان اویغور برضد چینی‌های

منطقه‌ها می‌جنگند.

یمن: این مردان مسلح با خود

می‌جنگند و به ربودن خارجی‌ها می‌پردازند؛

در ۱۲ اکتبر، ۱۲ هزار کشتی آمریکایی کول

در بندر عدن منفجر شد و ۱۷ سرباز

آمریکایی کشته شدند.

زئیر: اکنون در جمهوری دموکراتیک

زئیر با ۶ میلیون نفر جمعیت مسلمان، یک

میلیون نفر آواره با فقر، فساد و سرکوب

سیاسی کنار یکدیگر زندگی می‌کنند.

این تاریخچه خشونت تنها گوشه‌ای از

تصویر عدم انسجام جهانی است. نمونه‌های

دیگری از جوامع خاورمیانه‌ای و مسلمان که

عدم انسجام انفجار آمیز را تجربه می‌کنند،

عبارتند از: آذربایجان، بحرین، کشمیر،

پاکستان، سودان و ترکیه.

### عصر جدید عدم انسجام

دوران معاصر در طول تاریخ بشری

همانند نداشته است. در خاورمیانه، تغییر

فاحشی در زندگی روزمره به چشم می‌خورد

با ورزش نسیم تغییر در منطقه، تضادها،

ناهماهنگیها و عدم توازنها پدیدار شده‌اند.

تغییر اجتماعی با آمیزه‌ای از سنت و

نوگرایی در آمیخته است. جهانی شدن

نوگرایی را گسترش داده، ولی هنوز تحول

سیاسی مؤثری رخ نداده است. پیشرفته‌ها در

زمینه‌های پزشکی، ارتباطات، حمل و نقل و

قدرت نظامی همچون فقر، گرسنگی،

نابرابری و خشونت ویژگیهای خاورمیانه

جدید به شمار می‌روند.

دوران نوین عدم انسجام از شش

جهت بی سابقه است: نخست، انفجار

جمعیت که به شمار عظیم مهاجرتهای

داخلی و خارجی انجامیده است. طی ۵۰

سال گذشته، جمعیت جهان از ۲٫۵ میلیارد

نفر به ۶ میلیارد نفر افزایش یافته است. در

خاورمیانه، رشد سالانه جمعیت در همه

کشورها به استثنای اسرائیل از ۲ درصد

فراتر رفته است. در جوامعی چون ایران، عراق، یمن و چند کشور خلیج فارس، میزان رشد به حدود ۴ درصد رسیده است. جمعیت مصر در سال ۱۹۵۰ بالغ بر ۲۱ میلیون نفر بود، در ۱۹۹۰ به ۵۴ میلیون نفر رسید و پیش بینی می شود که در ۲۰۳۰ به ۱۱۰ میلیون نفر برسد. شمار پاکستانی ها در ۱۹۵۰، ۳۹ میلیون نفر، و در ۱۹۹۰، ۱۱۵ میلیون نفر بود، و در ۲۰۳۰ به ۳۱۲ میلیون نفر می رسد. انفجار جمعیت به خیل عظیم مهاجران داخلی و فرامرزی انجامیده است. امروز حدود ۵۰ درصد از جمعیت جهان در مناطق شهری زندگی می کنند. مهاجرت فرامرزی به نیروی اجتماعی مهمی تبدیل شده است؛ چون مرزها کم رنگ شده اند و شمار مهاجران از یک کشور به کشوری دیگر به شدت افزایش یافته است. حدود ۱۵۰ میلیون نفر خارج از کشورهای زادگاه خود به سر می برند. به استثنای سودان، ایران دارای بیشترین مهاجر جهان است؛ زیرا بیش از ۱/۹ میلیون آواره، از افغانستان و عراق به ایران مهاجرت کرده اند. دوم، پیشرفت فن آوری به توسعه

ارتباطات انجامید که به نوبه خود مبادله پیامهای مهم از دهکده ای به دهکده دیگر، از شهری به شهر دیگر، از کشوری به کشور دیگر و از منطقه ای به منطقه دیگر را میسر ساخته است. بازخورهای سیاسی و اقتصادی تقریباً خود جوشند. این روند که جزئی مهم از جهانی شدن است، با گذشت زمان و پیشرفت فن آوری شتاب بیشتری می گیرد. بین سالهای ۱۹۹۵ و ۲۰۰۰ دسترسی به اینترنت در سراسر جهان، ۱/۰۹۲ درصد افزایش داشته است. مشترکان اینترنت در جهان عرب در ۱۹۹۹ به رقم ۳۳۸۲۰۰ نفر رسید و شمار کل کاربران را به ۹۲۳۱۰۰ نفر رساند. سوم، تغییر شتابنده ویژگی همگانی دارد. عدم انسجام در همه گوشه و کنار جهان به چشم می خورد. در گذشته، عدم انسجام جنبه گهگاه داشت و به مناطق جغرافیایی خاصی محدود می شد. منطقه ای دستخوش آشوب بود، ولی منطقه ای دیگر از ثبات برخوردار بود. بین قرون نهم تا دوازدهم که اروپا دوران تاریک خود را می گذراند و قبایل بدوی بر جوامع حکومت می کردند، تمدنهای عرب و ایرانی گامهای

بلندی در زمینه های پزشکی، آموزشی، ریاضیات، ستاره شناسی و فلسفه برداشتند.

طی دوران پیش از به قدرت رسیدن صفویان در ایران در ۱۵۰۱ و در سالهای نخستین دوره عثمانی در ۱۴۵۱، این مناطق نیز دستخوش آشوب شدند. این هرج و مرج با دوران آرامش در چین در جریان حکومت سلسه مینگ که در ۱۳۶۸ به قدرت رسید، هم زمان بود.

چهارم، عدم انسجام کنونی خاورمیانه از تغییرات هزاره گذشته بسیار ژرفتر است. جوامع سنتی شاهد تغییر رشدی بوده اند، ولی دگرگونی بنیادین نادر بوده است. امروز، تغییرات بنیادی است. چنین تغییری تنها در نظام نیست، بلکه خود نظام را نیز درمی گیرد.

پنجم، عدم انسجام کنونی همه نظامهای زندگی مردان و زنان را دستخوش دگرگونی کرده است. این وضع در جنبه های روان شناختی، آموزشی، اجتماعی-اقتصادی و سیاسی به چشم می خورد.

ششم، این نخستین بار در تاریخ است که نیروهای ناسازگار به نظامهای بسته

منجر نمی شوند. تغییر امروز نامتناهی است.

گرچه می توان عدم انسجام و تلاطم را در همه جا مشاهده کرد، ولی در خاورمیانه نمایانتر است. شکاف بین داراها و ندارها در اینجا عمیقتر از هر جای دیگری در جهان است. رابطه بین ثروت (سرانه تولید ناخالص داخلی GNP) و توزیع آن بر حسب شاخص سطح فیزیکی زندگی (PQLI)

بر اساس مرگ و میر نوزادان، طول عمر و سواد محاسبه می شود) وسعت نسبی این شکاف را نشان می دهد. میزان PQLI-GNP در آفریقا، آمریکای لاتین و جنوب / جنوب شرقی آسیا به ترتیب ۱۲، ۱۸ و ۲۲ است، در خاورمیانه این میزان ۶۹ است. شکاف ژرف بین سرانه GNP و PQLI در

خاورمیانه ناشی از وجود ذخایر عظیم نفت و توزیع ناعادلانه ثروت ناشی از این ذخایر در میان مردم است.

### اسلام و چالش عدم انسجام

هنگامی که رهبران سیاسی می خواهند با چالشهای تغییر روبه رو شوند، ایدئولوژیهای قدیمی کاربرد ندارند.

مارکسیسم، سوسیالیسم، بعث، ناصریسم و سرمایه داری غربی در برابر این چالشهای نوین ناتوانند. اما یک ایدئولوژی با اثر گذاری جهانی مدعی است که پاسخ این چالش را در اختیار دارد. این ایدئولوژی که طبق شرایط خود با عدم انسجام انقلابی روبه رو می شود، اسلام است. آنانی که در عدم انسجام گرفتار آمده اند، به اسلام به عنوان نیروی فراگیر قدرتمند رو می آورند. اسلام در روبرویی با چالشهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تجربه بسیار دارد. نظام اسلامی با جذب نظامهای نوین و متفاوت ادامه بقا داده است. رهبران اسلامی به خوبی از جستجوی انسان برای هویت و اصلیت در بحبوحه عدم انسجام آگاهی دارند. از لحاظ تاریخی، نظام اسلامی با همه چالشگران در آویخته و همه را جذب کرده است.

امروز اسلام با شکل جدیدی از دشمن روبه رو است. این چالشگر بر پشت اسب و با شمشیر و سپر نیامده است، پرچم کهنه ملی گرایی را در دست نگرفته است، و طرفدار سکولاریسم نیز نیست. نظام سنتی اسلامی می تواند با چنین چالشهایی روبه رو شود و فاتح گردد. چالش امروزی بنیادین تر و

ساینده تر است و بر بادهایی سوار است که امروز در سراسر جهان می وزند. چالش جدید، اندیشه ای است و از غرب نشأت می گیرد. غربی شدن روندی خوشه ای از نوگرایی، صنعتی شدن و جهانی شدن است. همراهان فرهنگی این چالش به نحو فزاینده ای خواستار خاموشی پیام اسلام و خوردن ریشه های آن است.

چالش غربی بیشتر و نخست جوانان را هدف قرار می دهد. بیش از نیمی از جمعیت کشورهای خاورمیانه کمتر از بیست سال دارند. طی یک دهه و نیم دیگر، این جوانان به سنین تشکیل خانواده می رسند و وارد بازار کار خواهند شد، ولی بیکاری در خاورمیانه هم اکنون در بالاترین سطح جهان قرار دارد. این جوانان انتظارات بسیاری دارند، ولی تواناییهای آنان برای رسیدن به آرمانهای خود محدود است. در آمریکا، چالشهای روبروی جوانان با گذشت زمان عمیقتر شده بود.

برای نمونه، در دهه ۱۹۴۰، مهمترین مشکلات انضباطی در مدارس «حرف زدن، جویدن آدامس، شلوغ کردن، دویدن در راهروها، خروج از صف، پوشیدن



لباسهای نامناسب و نینداختن کاغذهای باطله در سطلهای زباله» بود. در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، این مشکلات شامل «مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی، تجاوز جنسی، سرقت، حمله مسلحانه، دزدی از خانه ها، آتش زدن، قتل، بمب گذاری، غیبت، هرج و مرج طلبی، باج گیری، نبرد دارو دسته های جنایت کار، سقط جنین و بیماریهای جنسی بود. تغییراتی که در غرب طی ۴۰ سال روی داد، در خاورمیانه در کمتر از نیمی از این مدت اتفاق افتاده است.

امام خمینی (ره) قدرت این چالش فرهنگی غربی را درک کرده بود. او با منع موسیقی پاپ کوشید به فرهنگ مواد مخدر و بی ریشگی فزاینده جوان ایرانی حمله کند. او دریافت که خانواده به خطر افتاده است. او که خانواده را آخرین سنگر مستحکم جامعه اسلامی تلقی می کرد، برای حفاظت از آن اقدام کرد. به نظر می رسید جوانان گمگشته اند و زنان جوان در پاسخ به آن به حجاب رو آورده اند، نه تنها به دلایل مذهبی، بلکه برای آنکه حجاب به آنان احساس هویت می داد. «آنان با این پوشش

خود را شناختند؛ در شلوارهای جین، آنان نه این بودند و نه آن.»

### واکنش اسلامی: سنخ شناسی

مسلمانان در روبرویی با چالش ناسازگاری دارای دورویکرد اصلی هستند. نخست، نگاه به گذشته برای یافتن پاسخهاست. این اسلام ناب است که هزار ساله، تعصب آلود، دارای سلسله مراتب و گرایشهای خشونت بار است. «مانفرد هاپرن» این اسلام را «خودکامگی نوین اسلامی» نامیده است.

در تاریخ اسلام، رهبران آن شامل افراد و گروههایی مانند حسن الصباح، پیرمرد کوه نشین، و هواداران او در فرقه اسماعیلیه؛ حسن البنا، بنیان گذار اخوان المسلمین مصر؛ جنبشهای مهدی در سودان و لیبی؛ تشکیلات وهابی در عربستان سعودی؛ طالبان در افغانستان؛ و رهبران معاصرتر از جمله اسامه بن لادن است.

دومین واکنش اسلامی به چالش عدم انسجام، آینده نگرتر و میانه روتر است، و می توان آن را اسلام اصلاح طلب نامید.

حامیان اسلام اصلاح طلب مخالف خشونت و تعصب گرایی اند و به جای آن از شکیبایی (تساهل)، خرد، عدالت و برابری حمایت می کنند. اصلاح طلبان کسانی هستند که از الگوهای سودمند غرب استفاده می کنند، ولی به سنتهای اسلامی خود پایبندند. ریشه های اسلام اصلاح طلب را می توان در نوشته ها و زندگی افرادی چون

سید جمال الدین افغانی، محمد عبده و راشد رضا یافت. به کلام امروز، اصلاح طلبان شامل روحانیون چون یوسف فراداوی و حسن الترابی هستند.

در ایران شیعه، اصلاح طلبان شامل، آیت الله محمود طالقانی، و به تازگی، محسن کدیور و مجتهد شبستری اند. محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران را نیز می توان پیرو اسلام اصلاح طلب به شمار آورد.

تفاوت بین دو جناح روحانی را می توان با گفته آیت الله موسوی اردبیلی در قم تشخیص داد که در نشریه مارس - آوریل ۱۹۹۸ اکوآو ایران (Echo of Iran) با چنین

کلماتی از هم قطاران راست آیین خود انتقاد کرد: «ما سیمایی خشن، پر نفرت،

و حشتناک، انعطاف ناپذیر و غیرمنطقی از اسلام را ترسیم کرده ایم. چرا ما چنین تصویری از اسلام کشیده ایم؟ اسلام دین رحمت، صلح، تعالی، برکت، اخلاق و خرد است.» موسوی اردبیلی در سخنرانی خود هشدار داد که منفی جلوه دادن سیمای اسلام جوانان را در دنیای اسلام از خود بیگانه خواهد کرد.

هر دو جنبش اسلامی راست آیین و اصلاح طلب ماهیت مردم گرا دارند. آنها هم روبه بالا و به سمت بیرون حرکت می کنند و نماینده جنبشهای محروم و مستضعف هستند. این جنبشها از حاشیه و قشر پایین جامعه نشأت می گیرند. به هر حال، اسلام راست آیین ضد خارجی و به ویژه ضد غربی است. اسلام اصلاح طلب خواهان مصالحه با غرب است. در حالی که جنبش راست آیین همه چیزهای غربی را محکوم می کند، اصلاح طلبان فن آوری غربی، پزشکی غربی و عناصر نظامهای سیاسی غربی را به خدمت می گیرند.

سیاست خارجی آمریکا، اسلام و عدم انسجام

تلاطم در خاورمیانه و جهان گسترده تر اسلامی حکفرماست. این تلاطم ماهیت جهانی دارد. در هر زمان، حدود ۳۰ جنگ یا بیشتر در جهان جریان داشته است. علاوه بر آن، خشونت مهاجرت می کند. رویداد فاجعه آمیز ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نشان داد که هیچ کشوری از خشونت عدم انسجام مصون نیست. مسئله برای سیاست گذاران آمریکایی، نیاز به شکل دهی به سیاستی است که به ریشه های عصیان - که در سراسر جهان گسترش یافته است - حمله کند.

سیاست سازان آمریکایی برای جلوگیری از روبرویی با گروههای جهان اسلام به طور کلی، و خاورمیانه به طور خاص، چه باید بکنند؟ اسلام می گوید که پاسخ عدم انسجام را در اختیار دارد. پاسخ آمریکا چیست؟

آمریکایی های پس از ۱۱ سپتامبر به این پرسش اندیشیدند که: «چرا ما در جهان تا این حد منفوریم؟ طرح این سؤال دلایل مناسبی دارد. در نظرسنجی از حدود

۱۰ هزار نفر در ۹ کشور اسلامی، «گالوپ» دریافت که دوسوم از مردم با سیاستهای خارجی آمریکا مخالفند. این نسبت در عربستان سعودی چهاربه پنج بود.

به علت ملیت و دین تروریستهای ۱۱ سپتامبر، اسلام زیر ذره بین رفت. ایالات متحده مبارزه ای جهانی را برضد تروریسم اعلام کرد. آیا این اعلان جنگ پاسخ به سؤالهای ماست؟ موفقیت چنین سیاستی مورد شک و تردید است. زمان آن فرا رسیده که آمریکا بازبینی در سیاستهای خود را آغاز کند. رهبران آمریکا به ۷ روش می توانند سیاستهای سازنده خود را پایه ریزی کنند:

نخست، آمریکا باید ماهیت جهانی را که در آن زندگی می کنیم، بشناسد. این جهان در بحبوحه دگردیسی بنیادین است. عدم انسجام همه جا دیده می شود. نظم، ثبات و تعادل نادر است. فرض زیربنایی که آمریکا باید سیاست خود را روی آن بسازد، تغییر است. ولی ابرقدرت جهان نظریه ای در مورد تغییر ندارد. آمریکا از این بحران می پرد و در حالتی انفعالی قرار گرفته است. ولی بحران به وفور یافت می شود و گریبان

آمریکا را که در ۸۰ کشور مختلف فعالیت اطلاعاتی و زیرزمینی دارد، می‌گیرد.

زمان آن فرا رسیده است که سیاست‌گذاران خارجی آمریکایی روند دیپلماسی پیش‌گیرانه را به طور جدی مد نظر قرار دهند. دیپلماسی پیش‌گیرانه «استفاده از شیوه‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از بروز مناقشه، جلوگیری از تشدید آنها به مناقشه مسلحانه در صورت بروز است، و اگر اینها شکست خوردند، مدیریت بحران باید جای خود را به پرهیز از بحران بدهد.

دوم، آمریکا باید شناخت خود را از جهان بیشتر کند. به سود آمریکاست که دیگر فرهنگها و ادیان را بشناسد. بسیاری از این فرهنگها ظریف و پیچیده‌اند. این امر در مورد اسلام که از فرقه‌های بسیار زیادی تشکیل شده است، صدق می‌کند. باید این فرقه‌های گوناگون را شناخت، نه اینکه همه گروههای مسلمان را در یک مقوله به نام «اصول‌گرایی اسلامی» قرار داد. تمایز بین اسلام راست‌آیین و اسلام اصلاح‌طلب از همه اینها مهمتر است. شناخت بهتر و دقیقتر اسلام، حمله افغانستان را با موفقیت

بیشتری روبه‌رو می‌کرد. افغانستان، کشوری با ۵۰ گروه قومی گوناگون و ۳۴ زبان مختلف، به دو گروه ائتلاف شمال و طالبان تقسیم شد. بدین ترتیب، به رغم میلیاردها دلار، جدیدترین فن‌آوری نظامی و کمک‌کشورهایی چون پاکستان، آمریکا نتوانسته است قبایل متخاصم افغان را متحد کند و اسامه بن لادن و اغلب رهبران طالبان را بیابد.

سوم، تصمیم‌گیران آمریکایی باید به خاورمیانه به عنوان نظامی بنگرند که در آن رویدادهای سیاسی در یکدیگر تنیده شده‌اند. بیماری سیاسی در بخشی از منطقه به سرعت به دیگر کشورها سرایت می‌کند. کشمکش و مناقشه واگیردار است. خلاصه کلام، خاورمیانه شبیه تار عظیم چند لایه عنکبوت است. فشار و تحرک در بخشی از کار به دیگر بخشها سرایت می‌کند. با توجه به این نظام، ایالات متحده باید سیاست خود را در قبال جمهوری اسلامی ایران مورد بازنگری قرار دهد. اگر قرار باشد با ایران دست به تنش زدایی جدی بزند، جمهوری اسلامی می‌تواند به عنوان چرخ موازنه میانجیگری در برابر عراق در

غرب و افغانستان در شرق عمل کند.

همچنین، ضروریست که آمریکا از قدرت و اعتبار خود برای پایان دادن به کشمکش فلسطین-اسرائیل که به جنگی تمام عیار تبدیل شده است، استفاده کند. دولت بوش ابتدا به تهیه سیاستی پویا در قبال مسئله فلسطین-اسرائیل تمایل نداشت، اما با ادامه خشونت و خون ریزیها در سال ۲۰۰۲، دولت بوش به طور مستقیم درگیر جستجو برای یافتن راه حل مسئله شد. راهکار مهم بوش و گروه سیاست خارجی او تأکید بر نیاز به کشور فلسطینی است. به گفته «آری فلیشر»، سخنگوی کاخ سفید، رییس جمهوری همچنان بر این باور است که بهترین راه برای صلح، ایجاد کشور فلسطین است که می تواند در امنیت در کنار اسرائیل زندگی کند. گرچه محافظی بر نفوذ در اسرائیل با این برنامه مخالفند، ولی به نظر می رسد که دولت بوش به پیشبرد این هدف متعهد است.

چهارم، آمریکا در تماس با سایر کشورها باید ارزش فروتنی و تواضع را درک کند. آمریکا به رغم قدرت عظیمی که در جهان دارد، باید در برابر وسوسه های

استکباری خود ایستادگی کند. «ویلیام

فولبرایت»، سیاستمدار فقید، ۳۰ سال پیش به کشورش در حد «قدرت استکباری» هشدار داده بود. متأسفانه، حمله های هولناک ۱۱ سپتامبر کشور را از بن تکان داد و بسیاری از آمریکایی ها احساس آسیب پذیری کردند. در واکنش، رییس جمهوری از تلافی جویی سخن راند، و مسئولان سیاسی تراز اول با لحنی تند از جنگ سخن راندند. در این روند، رییس جمهور بوش نشان داد که از دیپلماسی شناخت اندکی دارد و همچون مرزنشینان آمریکایی حرف زد. بوش در پاسخ به این سؤال که بن لادن را مرده می خواهد، گفت: «پوستری قدیمی را به یاد می آورم که روی آن نوشته شده بود: «مرده یا زنده». رییس جمهوری سپس به جهان هشدار داد که «شما یا با ما هستید، یا در برابر ما ایستاده اید.» و با گزافه گویی افزود: «ما با موشکها، بمب افکنها و پیاده نظام حمله خواهیم کرد. ما جهنم را بر سر آنان فرود می آوریم.»

پنجم، آمریکا باید تأکید خود بر توسل به زور و بزرگ نمایی جنگ را که از حمله ۱۱

سپتامبر بر رسانه‌های همگانی و دولت حاکم شده است، مورد بازنگری قرار دهد. این اقدام وحشتناک تروریستی رویکرد آمریکا را در شکل دهی به سیاست خارجی خود تغییر داده است. توسل به تهدید برای حل مسایل ظریف اجتماعی و سیاسی بهای سنگینی در بردارد. یک سال پس از انفجارهای سپتامبر ۲۰۰۱، وزارت دفاع هزینه جنگ با تروریسم را ۳۰ میلیارد دلار در سال برآورد کرد. بی تردید این برآورد بسیار اندک است. از آن گذشته، سیاست جنگ به چالش عدم انسجام پاسخ نمی‌دهد. مسایل ظریف اجتماعی و سیاسی را نمی‌توان با بمب یا موشک از بین برد. ایالات متحده با شلیک بمب و موشک تنها این مسایل عفونی را گسترش خواهد داد. خشونت را می‌توان به ویروس تشبیه کرد؛ هر قدر آن را بمباران کنید، فراگیرتر می‌شود.

آمریکا با توسل به سیاست ارعاب هسته‌ای راه را برای اقدام مشابه دیگر بازیگران باز کرده است. از آن گذشته، این تهدید هسته‌ای علایم منفی به سراسر جهان می‌فرستد و سبب ایجاد بی‌اعتمادی، بیگانگی و ترس می‌شود که ویژگی‌های عدم انسجام در خاورمیانه به شمار می‌روند. ششم، ایالات متحده در جنگ برضد

رسانه‌های آمریکا در مارس ۲۰۰۲ گزارش محرمانه پنتاگون را منتشر کردند که فاش می‌ساخت دولت بوش طرح‌هایی را برای حمله احتمالی هسته‌ای به هدف‌های کشور عراق، ایران، کره شمالی، سوریه،

لیبی، چین و روسیه تهیه کرده است. طبق این گزارش، کره شمالی، عراق، ایران، سوریه و لیبی از جمله کشورهایی به شمار می‌روند که ممکن است درگیر جنگی فوری، بالقوه یا ناگهانی شوند. همه آنها خصومتی دیرینه با آمریکا و شرکای امنیتی آن دارند، و همگی دارای برنامه‌های فعال برای تولید سلاحهای کشتار همگانی هستند.» این گزارش همچنین تولید نسل جدیدی از «سلاحهای هسته‌ای نفوذ کننده در زمین» را توصیه کرده است.

آمریکا با توسل به سیاست ارعاب هسته‌ای راه را برای اقدام مشابه دیگر بازیگران باز کرده است. از آن گذشته، این تهدید هسته‌ای علایم منفی به سراسر جهان می‌فرستد و سبب ایجاد بی‌اعتمادی، بیگانگی و ترس می‌شود که ویژگی‌های عدم انسجام در خاورمیانه به شمار می‌روند.

تروریسم با رژیمهای ناجوری تن به همکاری تنگاتنگ داده است. تاریخ آمریکا پر از حمایت از دولتهای سرکوبگر و غیر مردمی در سراسر خاورمیانه است. زمانی که این رژیمها به ضد آمریکا یا متحدانش تبدیل

می شوند، آمریکا مجبور است با مخلوق خود وارد ستیز شود. طنز اینجاست که بسیاری از این تحت الحمایه های پیشین آمریکا «تروریست» خوانده می شوند، واژه ای که پیشتر، تازمانی که آنها دنباله رو آمریکا بودند، به کار برده نمی شد. از جمله نمونه های دیکتاتوربهای ساخت آمریکا و مورد حمایت آن می توان از شاه ایران، صدام حسین عراق، اسامه بن لادن در افغانستان، محمد فرخ عیدید در سومالی، شیخ عمر عبدالرحمن در مصر و موبرتوسکو در کشور زئیر نام برد.

صدام حسین نمونه بارز متحدی است که سر به نافرمانی گذاشت. برای مثال، در ۱۹۹۸، آمریکا هیچ توجهی به استفاده صدام از سلاحهای شیمیایی بر ضد کردها و ایرانیان نکرد. امروز، آمریکا از نسل تازه ای از جباران پشتیبانی می کند. آنان شامل اسلام کسریم اف در ازبکستان، صفر مرادنیازف در ترکمنستان و امامعلی رحمانف در تاجیکستان هستند. این رهبران به شیوه های سفاکانه کنترل؛ از جمله استفاده از شکنجه، متوسل می شوند. ایالات متحده از این رژیمها حمایت مالی و

سیاسی می کند، چون پایگاههای نظامی در اختیار آمریکا می گذارند تا سربازان و تجهیزات نظامی این کشور در آنها مستقر شوند، ایالات متحده باید حمایت از این حکومتهای سرکوبگر را مورد بازنگری قرار دهد. هنگامی که این رژیمها شکست می خورند و سرنگون می شوند، بیشترین گناه متوجه آمریکا می شود. حمایت از این خودکامگان به اعتبار جهانی آمریکا آسیب می رساند.

هفتم، آمریکا با مقابله به مثل و حتی اقدام شدیدتر و بدون توجه به ابعاد آن، زمینه اخلاقی را از دست داده است. آمریکا به عنوان یک سلطه جوی متجاوز جهانی به نحوی فزاینده خود را در صحنه بین المللی و در میان دوست و دشمن منزوی کرده است. در افغانستان، سودان، عراق، سومالی و لیبی، ایالات متحده غیرنظامیان فراوانی را کشته است. به گفته نخست وزیر پیشین سودان، «امروز ما محروم و عقب نگه داشته شده، با یک تحول اقتصادی و نظامی با اخلاق و معنویات یک کمک روبه رو هستیم. سیاستمداران خردمند و فرزانه آمریکایی، مانند جرج بال و ویلیام فولبرایت،

نسبت به چنین رفتارها و سیاستهایی هشدار داده بودند. به گفته بال، «استثنای جزیی در وزنه توان نظامی و یا اقتصادی وجود دارد؛ سایر کشورها نیز در این مسیرها پیش رفته اند. آنچه واقعاً استثنایی است، رهبری اخلاقی است که به معنای پیروی کامل از اصول و رد رفتارهای استکباری است که اکنون در زندگی سیاسی ما به امری خودکار تبدیل شده است.»

سناتور فولبرایت اوضاع را به گونه ای دیگر توصیف کرده است. او با هشدار در مورد «اقتصاد نظامی شده» استدلال می کند که «طاعون عدم انسجام را نمی توان حتی با مهارت پیچیده با استعدادترین اندیشمندان نظامی که به سیستمهای نظامی و آموزه های استراتژیکی دل بسته اند و می توانند ثروتمندترین کشورها را همراه با بقای جسمانی در معرض خطر قرار دهند، درمان کرد.»

رهبران ما در تلاش برای رویارویی با عدم انسجام حاکم بر خاورمیانه باید به جستجوی ریشه های این مسایل پردازند و در همان حال بکوشند. پاسخهای اسلام را بشناسند؛ دین و روش زندگی که با همین

دنیای سردرگم دست به گریبان است. روند عدم انسجام هم اینک در ریشه کنی نظام کهن موفق بوده است: زمان ساختن نظام نوین فرا رسیده، نظامی که بر مشارکت، عدالت و برابری تأکید دارد.

سیاست گذاران آمریکایی باید نسبت به این جهان در حال تحول حساسیت ویژه ای داشته باشند. تولید نسل جدیدی از سیستمهای تسلیحاتی و اعلان جنگ، موفقیت غول آمریکایی را در خاورمیانه تضمین نمی کند. از مغرب تا پاکستان، از سومالی تا افغانستان، آمریکا نقش ژاندارم جهانی را برعهده گرفته است. اگر آمریکا می خواهد در این مأموریت خطیر موفق شود، باید محیط اجتماعی و سیاسی حوزه عملیاتی خود را بشناسد. باید شعور تازه ای برای خود دست و پا کند. به رغم عینکهای مادون سرخ و سلاحهای خودکار لیزری، غول به راحتی گم می شود و به مقصد نمی رسد. در ضمن گریزهای عدم انسجام در حالی تندتر می وزند که غول آمریکایی در عرصه این دنیای متلاطم تلوتلو می خورد.